

A Critical Study of Communitarianism on Utilitarianism in the Light of Modern Spirituality Instructions¹

Porya Gharayag Zandi¹, Hosein Ahmadi Sefidan², Mohammad Yousefi Jouybari³

1. PhD., Student, Department of Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
poryazandii2021@gmail.com

2. Associate Professor, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University, Tabriz; Member of the
Political Studies Association, Qom, Iran (**Corresponding author**). ho.ahmadi@tabrizu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
yousefijouybari@iaut.ac.ir

Abstract

The present study attempts to discuss criticisms of utilitarianism raised by the communitarians in the light of modern spirituality instructions. In this regard, it is aimed to answer the following main research question: What is the foundation of communitarians' critical approach to utilitarianism and what alternative do they offer instead of that? The hypothesis tested in answering to the above question is that the communitarians believe Cartesian epistemology makes hedonist and utilitarian ideas dominant in society and that they present Aristotelian virtue ethics (deontological) as an alternative to resolve the sentimentalist ethical crisis in the modern age and the utilitarian ethics. Although modern spirituality per se is the result of modernity, it basically has a critical and reactive feature and seeks a new enlightenment and spirituality to relieve from the domination and repression of instrumental reason. The communitarians' criticism of utilitarianism is one of the most serious scientific arguments. They believe that putting an end to the sentimentalist crisis in the modern age relying on the outcome-oriented ethics, utilitarianism, and liberalism is not feasible unless by resorting to the ideas of some scholars such as McIntyre, Michael Sandel, Charles Taylor, and Michael Walzer.

Keywords: Modernity, Modern Spirituality, Utilitarianism, Communitarians, Ethics.

1. **Received:** 2021/09/19 ; **Revised:** 2021/10/07 ; **Accepted:** 2021/11/3 ; **Published online:** 2022/09/23

DOI: 10.22034/sm.2021.539323.1751

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



خوانش انتقادی اجتماع‌گرایی بر اصالت فایده در پرتو آموزه‌های معنویت مدرن^۱

پوریا غرایاق زندی^۱، حسین احمدی سفیدان^۲، محمد یوسفی جویباری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. poryazandii2021@gmail.com

۲. دانشیار، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول). ho.ahmadi@tabrizu.ac.ir

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. yousefijouybari@iaut.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر تلاش دارد در پرتو آموزه‌های معنویت مدرن، نقدهای وارد بر اصالت فایده از سوی اجتماع‌گرایان را به روش انتقادی مورد بحث قرار دهد. لذا، درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که: رویکرد انتقادی اجتماع‌گرایان بر اصالت فایده بر چه مبنایی صورت می‌گیرد و چه بدیلی را در برابر آن عرضه می‌کند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد آزمون و سنجش قرار می‌گیرد آن است که: اجتماع‌گرایان معرفت‌شناسی دکارتی را باعث غلبه اندیشه‌های لذت‌گرایانه و اصالت سود دانسته و اخلاق فضیلت‌مدار ارسطویی (وظیفه‌گرا) را بدیلی برای پایان دادن به بحران اخلاقی عاطفه‌گرای دوران مدرن و اخلاق سودمندگرایی اصالت فایده می‌دانند؟ معنویت مدرن اگرچه خود حاصل دوران مدرنیته است، اما اساساً خصلتی واکنشی و انتقادی دارد و درصدد روشنگری و معنویت جدیدی است که هدف آن رهایی از سلطه و سرکوب عقل ابزاری است. انتقاد اجتماع‌گرایان بر مکتب اصالت فایده، در شمار جدی‌ترین مناظرات علمی است. اجتماع‌گرایان بر این باورند که پایان دادن بر بحران عاطفه‌گرای دوران مدرن مبتنی بر اخلاق نتیجه‌گرا و سودمندگرایی مکتب اصالت فایده و لیبرالیسم، جز با توسل به آموزه‌های اندیشمندانی چون مک اینتایر، مایکل سندل، چارلز تیلور و مایکل والزر میسر نیست.

واژه‌های کلیدی: مدرنیته، معنویت مدرن، مکتب اصالت فایده، اجتماع‌گرایان، اخلاق.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱



۱. مقدمه

مناظره علمی میان نحله‌های فکری مختلف در جهان اندیشه سیاسی، به مثابه موتور پیش‌برنده اندیشه‌های سیاسی و در نتیجه نظام‌های سیاسی مبتنی بر آن عمل کرده است. ارائه تصویری روشن از مهم‌ترین مناظرات رخ داده در این قلمرو، و ورود آن با جهان دانش غیرغربی به منظور تطبیق و مقایسه دو دسته انتقادات از سوی دو نحله انتقادی متفاوت، ارزشمند است. اهمیت ورود مناظره‌های علمی در دانش سیاسی ایرانی از این روی است که ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷، با توجه به ادبیات انتقادی خود نسبت به غالب اندیشه‌های موجود در جهان و در انداختن طرحی نو با اتکاء بر اندیشه سیاسی اسلامی، نیازمند بازخوانی اندیشه‌ها در فضای مناظره‌های علمی میان آنهاست. اینکه اجتماع‌گرایان با اتکاء به قواعد برآمده از معنویت مدرن، چه نقدهایی را متوجه مکتب پر رونق و پرطرفدار اصالت‌فایده می‌کنند، می‌تواند بخشی از معایب یک اندیشه سیاسی عالم‌گیر را هویدا و نمایان سازد. اثبات عدم اجماع بر اندیشه سیاسی اصالت‌فایده می‌تواند به ترویج اندیشه سیاسی اسلامی، مدد رساند. اندیشه‌هایی که می‌توانند با بنیان حکمت متعالیه و ورود به ساحت سیاست متعالیه در قلمروهای دولت‌سازی، شیوه‌های حکمرانی و... الگوپردازی نمایند. همچنین مواجهه انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب دینی و معنوی، با معنویت‌های نوپدید، سرفصل دیگری است که این دو پژوهش را به یکدیگر گره می‌زند. معنویت‌های نوپدید ممکن است چالش‌هایی جدی برای آینده انقلاب اسلامی ایران ایجاد نمایند (رک: نگارش، ۱۳۹۵).

اصالت‌فایده به مثابه اندیشه‌ای سیاسی است که در پارادایم لیبرالیسم سیاسی قابل فهم است و از سوی منتقدین مختلفی به چالش کشیده شده است. از جمله مهم‌ترین منتقدین این پارادایم، اجتماع‌گرایان هستند. اجتماع‌گرایی مهم‌ترین تفکر منتقد لیبرالیسم سیاسی است، که از نیمه دوم قرن بیستم در غرب ظهور یافته و دارای نحله‌ها و رویکردهای مختلفی است. متفکران اجتماع‌گرایی هر کدام از منظری ویژه و با مکانیزمی خاص در نقد لیبرالیسم سیاسی، گزاره‌هایی را مطرح کرده‌اند. مثلاً مک‌ایننتایر^۱ در نقد مبانی فلسفی و بنیان‌های لیبرالیسم به عنصر «اخلاق» تأکید دارد، تیلور^۲ به عنصر «اجتماع» توجه کرده، سندل^۳

1. MacIntyre

2. Taylor

3. Sandel

مفهوم «فردیت» را مورد نقد قرار می‌دهد و والزر^۱ با عنصر نسبیت و نگاه «کثرت‌گرایانه» به نقد مؤلفه‌های جهان‌شمول لیبرالیسم می‌پردازد. به دیگر بیان، نقد عمده اجتماع‌گرایان بر اصالت فایده در لیبرالیسم متمرکز شده است. هر دسته انتقاد، از گزاره‌های اصلی تشکیل شده و به ابعاد اخلاقی (معنویت) و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن می‌پردازند.

به باور اجتماع‌گرایان، معرفت‌شناسی دکارتی باعث غلبه تفاسیر نسبی‌گرایانه، لذت‌گرایانه، اتمیستی و پوچ‌گرایانه از کنش اخلاقی و انحراف از آرمان اصالت اخلاقی مدرن شده است. آنان منشأ بحران نظریه اخلاق مدرن را غلبه دستگاه معرفتی- فلسفی دکارتی و علت العلل همه معضلات و نارسایی‌های اخلاقی جهان مدرن می‌دانند. در نگاه و باور اجتماع‌گرایان، مبنایی‌ترین و غامض‌ترین مشکل شناخت‌شناسی مدرن این است که امکان درک کنش‌های انسانی در چارچوب خیرهای اخلاقی منتفی می‌گردد. از آنجائی که هدف و غایت اجتماع‌گرایان ابتدا به چالش گرفتن لیبرالیسم و سپس نقد اصالت سود فایده‌باوران بود، آنان تلاش کردند که با ترویج اخلاق فضیلت‌مدار ارسطویی (اخلاق وظیفه‌گرا) به جای اخلاق سودمندگرای اصالت فایده و به عبارتی بر بحران اخلاقی عاطفه‌گرای دوران مدرن خاتمه دهند. این سازوکار معرفتی جدید در نزد اجتماع‌گرایان به «معنویت مدرن» موسوم شده است، که در این مقاله سعی می‌شود براساس آن، به نقد مکتب اصالت فایده پرداخته شود. کتاب «در پی فضیلت» مک اینتایر، مهم‌ترین منبع انعکاس اندیشه‌های اجتماعی‌گرایی و به عنوان پویه و سیری در پروسه معنویت مدرن است.

معنویت مدرن یک پروسه فکری و فلسفی است که بعد از رنسانس و نوزایی در مغرب زمین بروز و ظهور یافت. اگرچه معنویت مدرن، خود محصول دوران مدرنیته و برآمده از آن است؛ اما اساساً خصلتی انتقادی و واکنشی و رویکرد نرماتیو و هنجاری دارد و با نوعی روشنگری ضد عقل‌گرایی محض همراه است. بنابراین، در مناظره و تقابل با رویکردهایی مانند اصالت فایده که به شدت عقل‌گرا هستند، قرار می‌گیرند. تمرکز عمده پژوهش حاضر نیز بر ارائه تصویری روشن از این مناظره علمی است. در نتیجه، با همه پژوهش‌هایی که در زمینه عقل‌گرایی دوران مدرن و پس‌اعقل‌گرایی دوران پسامدرن از سوی پژوهشگران حوزه اندیشه صورت گرفته است، به نظر می‌رسد که جای پژوهشی که خواسته باشد خوانش انتقادی اجتماع‌گرایی بر اصالت فایده در پرتو آموزه‌های معنویت مدرن را مورد بررسی قرار داده باشد، به جد خالی

است. در واقع پژوهش حاضر، پاسخی به این نیاز پژوهشی است تا خواسته باشد که خلأهای پژوهشی در این زمینه را پر کند. در این ارتباط، پژوهش حاضر تلاش دارد که ضمن بررسی اندیشه انتقادی به عنوان مبنای نظری و تئوریک پژوهش، مفهوم و ماهیت‌شناسی مدرنیته و معنویت مدرن، مکتب اصالت فایده، تبارشناسی اندیشه اجتماع‌گرایی، خوانش انتقادی اجتماع‌گرایی بر اصالت فایده را به روش انتقادی مورد بررسی قرار دهد. لذا، در پاسخ به این پرسش اصلی تنظیم شده است، که رویکرد انتقادی اجتماع‌گرایان بر اصالت فایده بر چه مبنایی صورت می‌گیرد و چه بدیلی را در برابر آن عرضه می‌کند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد آزمون و سنجش قرار می‌گیرد آن است، که اجتماع‌گرایان معرفت‌شناسی دکارتی را باعث غلبه اندیشه‌های لذت‌گرایانه و اصالت سود دانسته و آنان اخلاق فضیلت‌مدار ارسطویی را بدیلی برای پایان دادن به بحران اخلاقی عاطفه‌گرای دوران مدرن و اخلاق سودمندگرای اصالت فایده می‌دانند. به منظور بررسی فرضیه، ابتدا به اندیشه انتقادی اشاره می‌شود و سپس به بنیان‌های اصلی مکتب اصالت فایده پرداخته می‌شود و در قسمت سوم مقاله نیز به نقدهای اجتماع‌گرایی بر اصالت فایده بر مبنای معنویت مدرن اشاره می‌شود.

۲. اندیشه انتقادی: چارچوبی تئوریک برای الگوی نظری پژوهش

هنگامی که از نظریه انتقادی سخن به میان می‌آید، نام مکتب فرانکفورت به ذهن خطور می‌کند. مبنای الگوی نظری پژوهش حاضر مبتنی بر اندیشه انتقادی مکتب فرانکفورت است. بر این اساس، انتقاد از اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی و تلاش برای باز اندیشه مبتنی بر «خرد ناب» و تلاش برای شناساندن یک الگوی شناخت‌شناسانه در مطالعات اجتماعی، مهم‌ترین مساهمت نظریه انتقادی است (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ص ۷۶). بنابر نظریه انتقادی، نگرش اثباتی فلسفه علم و نظریه شناخت، یکسان قلمداد می‌شود و بر این نکته تأکید می‌گردد که عقل، زندانی علم جدید و مغلوب آن شده است. بنابراین، نظریه انتقادی باید وسیله و ابزاری برای شناخت و ایجاد تغییرات باشد. چنانکه کارل ماکس^۱، نظریه انتقادی را شناخت جهان و ابزار و وسیله‌ای برای دگرگون کردن آن دانسته است (هابرماس، ۱۳۷۵: ص ۱۴۷).

از منظر معرفت‌شناسی، نظریه انتقادی از هر نظریه‌ای طرفداری نمی‌کند؛ بلکه مدعی فلسفه‌ای است که از آزادی و رهایی حمایت می‌کند. این آزادی در عرصه نظریه انتقادی قبل از هر چیز خود را در آزادی

تخیل نشان می‌دهد. این تخیل آزاد، گویای گشودگی مرزهای اندیشه است که نمی‌تواند به ایدئولوژی با مناسبات اجتماعی خاص محدود شود (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ص ۷۷). شیوه اندیشیدن انتقادی، طرز تفکر غیر انتقادی اثبات‌گرا را مردود می‌داند و مخالف شیوه اجتماعی اثباتی شیء شده است. از این دیدگاه، اثبات‌گرایی قادر به درک رابطه دیالکتیکی موجود بین عمل و نظر نیست و نمی‌تواند شکاف بین زندگی فکری و عمل سیاسی را از میان بردارد و نتوانسته است میانجی اندیشه آزادی و فعالیت‌های یک جهان آزاد باشد؛ در حالی‌که نظریه انتقادی قادر به این میانجی‌گری است. به علاوه، علم جدید تحت تأثیر روشنگری و اثبات‌گرایی، هرگونه دعوی صریح و قاطع در قلمرو نظری را به نفع فایده‌های فنی طرد و نفی کرده است. نظریه انتقادی، دامنه نقد اثبات‌گرایی را به نقد عقلانیت ابزاری و نقد تمامیت‌گشاندن است (بشیریه، ۱۳۷۶: ص ۲۲۲).

یکی از ویژگی‌های نظریه انتقادی، ناخرسندی از نظام‌های فلسفی بسته و تلاش برای برقراری رابطه دیالکتیک بین ذهن و شرایط اجتماعی بود. به طور کلی رابطه عقلانیت و پراکسیس اجتماعی در نظریه انتقادی به گونه‌ای است که مرزهای آن از مرز مباحث سنتی در باره عقلانیت فراتر می‌رود و به مسائلی مانند نحوه زیست انسان و تحول آگاهی وی می‌پردازد (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ص ۷۸). ماکس هورکهامیر^۱ و تئودور آدورنو^۲ در رساله «دیالکتیک روشنگری» با این طرز تفکر که روشنگری موجب حاکمیت و سروری انسان‌ها شده و توانسته است که انسان‌ها را از قید و بند ترس رها کند، سخت مبارزه می‌کنند. بنابراین، هواداران نظریه انتقادی، معتقدند که در جهان افسون‌زدایی شده، اسطوره‌ها فرو ریخته و شناخت تجربی، جای خیال‌بافی را گرفته است. در نگاه آدورنو و هورکهامیر، عقلانیت مدرن سبب رهایی انسان‌ها از اسارت افسون گردید؛ اما عقل اثبات‌گرا منجر به سلطه‌گری دیگری یا همان «فقس آهنین» و بر^۳ گردد. در نتیجه، باید در پرتو بازاندیشی و خرد ناب، به سلطه خرد ناب و شیء گشتگی^۴ پایان و خرد ارتباطی و مفاهمه و عقلانیت ارتباطی را جایگزین آن قرار داد. در واقع طبق نظریه انتقادی، شناخت‌شناسی تابع چارچوب اجتماعی است و در پی یافتن هیچ امر ثابتی نیست. واقعیت محصول، پراکسیس است. به

1. Max Horkheimer

2. Theodor Adorno

3. Weber

4. Reification

این ترتیب، اندیشه انتقادی در پی عقلانیتی است که بتواند وسایل رهایی از دام شی‌گشتگی را فراهم کند (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۷۵: ص ۲۲۱).

افزون بر این، نظریه‌پردازان انتقادی بر این اعتقادند که انسان با رهایی از عقل ابزاری، به موقعیت بهتر و شرایط زیست بهتر دست پیدا کند. به این ترتیب، اندیشه انتقادی با نقد اثبات‌گرایی متضمن باز اندیشی برای زیست بهتر، آزادی و مآلاً رستگاری و آسایش است. به این ترتیب، محور اصلی اندیشه انتقادی آن است که اثبات‌گرایی، ماشین‌یسم و پوزیتیویسم، موجب رفاه و پیشرفت و حتی سرکوب شده است؛ اما در مقابل، آرامش را سلب کرده است. بنابراین، با بازاندیشی و اتکا به خرد ناب، باید طرح تازه‌ای برای رهایی از عقل اثباتی درافکند و به سلطه و سرکوب سرمایه‌داری و پوزیتیویسم پایان داد (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۷۵: ص ۲۲۵).

در این پژوهش نظریه انتقادی و مکتب فرانکفورت مورد استفاده قرار گرفته است تا بر اساس آن بتوان تصویری روشن از فرایند نقد نحله‌های مختلف اجتماع‌گرایان بر اصالت فایده در پارادایم سیاسی لیبرالیسم ارائه شود. اینکه از منظر اجتماع‌گرایان چگونه می‌توان عنصر «اخلاق» در جهان مدرن را احیاء کرد، یا چگونه می‌توان با نقد عنصر «فردیت»، عنصر «اجتماع» را بازتولید کرد، یا نگاه «کثرت‌گرایانه» در جهان را که «تک بعدی» شده متأثر از مدرنیته بازسازی کرد، صرفاً از عهده رویکرد انتقادی و مفاهیم بنیادی آن مانند «رهایی» بر می‌آید. فهم نقدهای اجتماع‌گرایی بر اصالت فایده در چارچوب نظریه انتقادی، سهل‌الوصول‌تر است؛ از این‌رو برای چارچوب تحلیلی پژوهش حاضر، انتخاب شده است.

۳. مروری بر مکتب اصالت فایده

مکتب اصالت فایده^۱ یا سودانگاری، یا همان مصلحت‌گرایی، یک پروسه دیگر و جریان‌ساز در عصر روشنگری بود. قبل از مکتب اصالت فایده، پروسه روشنگری با انقلاب علمی، شک دکارتی، جنبش اصلاحات به رهبری مارتین لوتر^۲ و جان کالون^۳ و آموزه‌های ماکیاول^۴ آغاز شده بود. انقلاب علمی که با

1. Utilitarianism

2. Martin Luther

3. John Calvin

4. Machiavelli's teachings

کتاب «گردش افلاک» کوپرنیک^۱ و کتاب «اصول» نیوتون آغاز شده بود، توانست تحولی بزرگ را در همه ارکان زندگی فکری و فرهنگی غرب تحت تأثیر قرار دهد. اصل «کوژیتو»^۲ یا همان شک‌گرایی، موجود نوعی معرفت‌شناسی علمی گردید. مساهمت لوتر در جنبش اصلاحات، منجر به تفکیک کارویژه‌های کلیسا و دولت، به معنی کلیسا برای خیر معنوی و دولت برای خیر مادی گردید. همچنین تلاش جان کالون^۳ در جنبش اصلاحات آن بود که الهیات پروتستان را از رهگذر حکمت رواقیون، آموزه‌های انسان‌گرایان و مکتب نوآگوستینی نظام‌مند و سامان‌دهی کند. پارادایم ماکیاولیسم نیز تلاش داشت که ضمن شناخت طبیعت انسان، آموزه جمهوریت را برای فلورانس و نجات ایتالیا تئوریزه کند. در کنار همه اینها قرار دادگرایانی چون، توماس هابز^۴، جان لاک و روسو^۵ زمینه را با عزیمت از وضع طبیعی برای اجتماع سیاسی و تشکیل دولت فراهم کردند. اما اندیشمندانی چون دیوید هیوم^۶، جرمی بنتام^۷، جیمز میل^۸ و استوارت میل^۹ تلاش کردند که با تأکید بر آموزه‌هایی چون سامان سیاسی، دولت، حکومت، عدل، قانون و رضایت مکتب اصالت سود یا فایده را پایه‌گذاری کنند. نکته مرکزی این اندیشمندان آن است که خیر و نفع شخصی و اصالت منفعت، باید بنیاد سامان سیاسی باشد.

اندیشه دیوید هیوم ثقل مرکز مکتب اصالت فایده است. هیوم در رد نظریه قراردادگرایان بر این باور است که هر حکومتی که بخواهد به یک قرارداد واقعی وفادار بماند، بیش از پنج دقیقه دوام نخواهد آورد. بنابراین، از حکومت نه به خاطر امنیت‌آفرینی آن، بلکه به خاطر فایده و سود که دارد باید اطاعت کرد. پایه‌های میثاق‌ها و پیمان‌ها در سودمندی آنها است. به این ترتیب هیوم منشأ جامعه سامان یافته را در فایده و سود آن جستجو می‌کند. در همین ارتباط، هیوم بر این باور است که آنها عدل را به صورت یک «الزام طبیعی» در می‌آورد و فایده‌مندی و انطباق آن با مصلحت فرد است. در نتیجه، عدل نه فضیلتی طبیعی،

1. Kopernik

۲. می‌اندیشم، پس هستم.

3. John Calvin

4. Thomas Hobbes

5. John Locke Rousseau

6. David Hume

7. Jeremy Bentham

8. James Mill

9. Stuart Mill

بلکه پدیده‌ای صناعی و ساخته بشر است. از نگاه هیوم، دولت کارویژه و وظایفی جز تولید فایده ندارد و منشأ اطاعت از دولت نه مانند قراردادگرایان، مفاهمه و میثاق، بلکه منشأ اطاعت فایده است (پولادی، ۱۳۸۲: ص ۹۲).

جرمی بنتام، اندیشمند دیگر مکتب اصالت فایده است که نقطه عزیمت خود را با جستجوی خرسندی و لذت در مکتب اصالت فایده جستجو می‌کند. بنا به باور و نگره بنتام، دوری از درد نه تنها محرک رفتار انسان، بلکه معیار اخلاق و ملاک درست و نادرست نیز محسوب می‌شود. در سطحی دیگر بنتام عقیده دارد که آنچه انسان را با جامعه و نظم سیاسی پیوند می‌زند، فایده یا سودمندی جامعه است. بنابراین، هر کس به جستجوی نفع خود مشغول باشد، از جستجوی نفع شخصی، نفع کل جامعه نیز به دست می‌آید. به این ترتیب بنتام، جستجوی خرسندی و دوری از رنج را، غایت اصالت فایده می‌داند و قویاً تأکید می‌کند که خیر آن چیزی است، که شادی و خرسندی می‌آورد و هر چیزی که شادی نیاورد، خوب نیست و شرّ است (کاپلستون، ۱۳۸۴: ص ۹۵).

به همان میزانی که هیوم و بنتام بر طبل فایده و سود می‌کوبند و وظایف دولت را به تولید شادی و خرسندی و سود تقلیل داده‌اند، جمیز میل کار انسان را مبنای شادی، کامیابی و تأمین خوشی دانسته است. بنا به باور جمیز میل، کار متضمن تحمل رنج است؛ اما رنجی که از رهگذر کار بر انسان تحمیل می‌شود، برای بر طرف کردن رنج‌های دیگر و لازمه رسیدن به خوشی و لذت است. به این ترتیب و از آنجائیکه کار رنج است، هر کس انتظار دارد از کار خود تا حد ممکن بیشترین بهره را ببرد. عرصه سیاست جایگاهی است که باید شرایط لازم را فراهم کند تا هر شهروند در یک رقابت کاملاً آزاد از کار خود بیشترین حاصل را برداشت کند. به این ترتیب، جایگاه اصلی سیاست و کار اصلی حکومت این است که جریان آزاد بازار و شرایط رقابت سالم را فراهم کند (Mil, 1967: p. 74).

در کنار مساهمت و تلاش هیوم، بنتام و جمیز میل، مساهمت و تلاش استوارت میل، افق دیگری را برای اصالت سود گشود، اما مسیری که استوارت میل برای اصالت سود در نظر گرفت، دموکراسی بود. استوارت میل باور داشت که دموکراسی به جهت آنکه ظرفیتی در ارتقا کیفیت زندگی شهروندان دارد، می‌تواند متضمن سود و فایده گردد. همچنین او بر این عقیده بود که همانطور که خوشی فرد برای فرد خوب است، خوشی بیشترین افراد برای جامعه خوب و بهتر است (Rayan, 1989: p.57). با این همه و با وجود آنکه استوارت میل اندیشه دموکراسی را در مکتب اصالت فایده پیش می‌کشد، اما غایت آموزه‌های وی نیز،

سودگرایانه و مصلحت‌گرایانه است. در واقع، اگر چه استورات میل دموکراسی را ستایش می‌کند و بر این باور است که دموکراسی مسئولیت مردم را بیشتر، پویاتر و روحیه جمع‌گرایی را افزون‌تر می‌کند، اما از دموکراسی و مشخصاً دموکراسی، نمایندگی و انتظار مسئولیت نفع و ایجاد فایده دارد (برلین، ۱۳۸۷: ص ۳۱۰).

با خوانشی که از آموزه‌های اندیشمندان مکتب اصالت فایده به عمل آمده، این نتیجه به دست می‌آید که آموزه‌های این اندیشمندان منجر به بحران عاطفه‌گرایی دوران مدرنیته و توسعه اخلاق سودمندگرا گردیده است. چرا که تلاش و مساهمت آنها نه تولید نفع و فایده عمومی، بلکه تولید نفع شخصی است. در واقع و بنا به آموزه‌های اندیشمندان اصالت فایده، خیلی دور از انتظار است که تأمین منافع شخصی بتواند منجر به تأمین منافع کل جامعه گردد. چرا که تأمین منافع عمومی یا همان خیرات عمومی به کمک اهرم صناعی میسر می‌شود و غیر سازو کارهای صناعی نمی‌تواند متضمن تأمین منافع و خیرات عمومی جامعه گردد. در واقع تأمین منافع و خیرات عمومی جامعه بدیلی را می‌طلبد که فقط می‌توان آنها را در آموزه‌های اجتماع‌گرایان با همستان‌گرایی جستجو کرد. در این ارتباط، اجتماع‌گرایی را می‌توان روندی از پروسه معنویت مدرن و آنتی‌تزی در قبال مکتب اصالت فایده در تأمین منافع و خیرات عمومی دانست. این رویکرد را دقیقاً مکتب اسلامی نیز در مواجهه با لیبرالیسم در مسائلی مختلف همچون حقوق متقابل ملت و دولت دارد. از آنجایی که مکتب لیبرالیسم بر حقوق طبیعی بنیان نهاده شده است، لذا، بر فردگرایی و تقدم آزادی فردی بر جامعه در این مکتب تأکید می‌شود و نقطه تمایز با مکتب اسلام از همین نقطه آغاز می‌شود. در مکتب اسلام، مبنای حقوق، انطباق با اراده الهی است که در نتیجه نوعی توازن میان آزادی فردی و حقوق جامعه و دولت برقرار می‌گردد (رحیمی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۷).

۴. مناظره علمی اجتماع‌گرایان و مکتب اصالت فایده

۴-۱. ظهور اجتماع‌گرایی

ظهور اجتماع‌گرایی در کشاکش و جدال با پارادایم مدرنیسم و نظریه‌های لیبرالی و مبتنی بر اصالت فایده صورت گرفته است. مدرنیته، نظامی از ارزش‌ها و افکار و اندیشه‌هاست که عناصر اصلی تشکیل‌دهنده و یا مهم‌ترین بنیادهای جهان‌بینی آن دو چیز است؛ اول: عقل، که معیار و کلید تجلیات انسان معاصر تلقی می‌شود و دوم: انسان آزاد مدرن و رها شده از قید و بندهای کلیسا، که به گفته رنه دکارت در مرکز کائنات قرار می‌گیرد و سرور و مالک طبیعت می‌شود (جهانبگلو، ۱۳۸۰: ص ۲۷). انسان

مدرن با تکیه بر معیار سنجش‌گر عقل خویش و بنیاد و شیوه نگرش خود به جهان، از بند جزم‌ها، بت‌های ذهنی و مراجع اقتدارات کهن‌رهایی یافت و به جای اجبار به تقلید تعبدانه از سنت، توانایی و اختیار نقادی همه امور و تفحص در پدیده‌ها را به دست آورد. با حضور فیلسوفان خرد ورزی چون امانوئل کانت^۱ و هگل^۲ در دو قرن هجدهم و نوزدهم در عرصه مجادلات سیاسی و نظری و نقد جزمیت راسیونالیسم و تأکید بر ضرورت وحدت دیالکتیک میان عین و ذهن، اعتبار انتقادی انسان مدرن در ارزیابی پدیده‌ها افزایش یافت. این سنت اندیشه انتقادی در قرون بعدی با کارل مارکس فیلسوف ماده‌گرای آلمانی و متفکران نظریه انتقادی و اجتماعی معاصر، علی‌الخصوص بانیان و پیروان مکتب فرانکفورت تداوم و متحول گردید (احمدی، ۱۳۷۳: ص ۷۵). مدرنیسم دارای اصول و مؤلفه‌هایی است که عبارتند از: علم‌گرایی، عقل‌گرایی، انسان‌گرایی، فردگرایی یا اصالت فرد، دموکراسی یا برابرگرایی، لیبرالیسم، مادی‌گرایی یا ماتریالیسم، پیشرفت باوری، احساس‌گرایی، سنت ستیزی، سکولاریسم و سرمایه‌داری (گیدنز، ۱۳۷۸: ص ۴۹). منتقدین مدرنیسم را می‌توان به دو نحله بنیادگرایان (واپس‌گرایان/ سنت‌گرایان و...) و پساتجددگرایان تقسیم کرد. در این میانه نحله سومی ظهور کرد که خود را اجتماع‌گرایان نامیدند.

اندیشه اجتماع‌گرایی به عنوان راهی میانه دو جریان بنیادگرایی و پساتجددگرایی است. از منظر تبارشناسی، جامعه‌گرایی در دهه ۱۹۸۰ و در واکنش به جهان شمولی لیبرالیسم و لابرتاریانیسم و نسبیت‌گرایی پست مدرنیسم به وجود آمد. پیش فرض و غایت اندیشه اجتماع‌گرایان آن است که معرفت‌شناسی دکارتی باعث غلبه تفاسیر نسبی‌گرایانه، لذت‌گرایانه، اتمیستی و پوچ‌گرایانه از کنش اخلاقی و انحراف از آرمان اصالت اخلاقی مدرن شده است. اجتماع‌گرایان منشأ بحران نظریه اخلاق مدرن را معرفتی- فلسفی و سیطره معرفت‌شناسی طبیعت‌گرا را علة‌العلل همه معضلات و نارسایی‌های اخلاق مدرن می‌دانند. واکنش جامعه‌گرایی در قبال لیبرالیسم و لابرتاریانیسم بدان جهت است که این دو نحله فکری، به جای تأکید بر اجتماع و جامعه، از خود آئینی شخص، فردگرایی اتمیستی، حقوق فردی و حق مالکیت دفاع می‌کرد. به همین خاطر بود که جامعه‌گرایی، لیبرالیسم و لابرتاریانیسم را مورد نقد قرار داد. مساهمت و تلاش ویژه جامعه‌گرایی توزیع خیر و به عبارتی تحقق خیرهای مشترک در جامعه است و بر عواملی چون، جامعه، فرهنگ و دیگر عناصر غیرارادی و غیر ملموس مانند تکالیف مدن، مسئولیت اجتماعی، توجه به تفاوت‌ها و

1. Immanuel Kant

2. Hegel

فهم‌ها که هویت‌ساز هستند، تأکید دارند. مایکل والزر^۱، السدیر مک اینتایر^۲، چارلز تیلور^۳ و مایکل سندل^۴ از مهم‌ترین نظریه‌پردازان جامعه‌گرایی محسوب می‌شوند (پولادی، ۱۳۹۶: ص ۱۸). اندیشه و آموزه‌های اجتماع‌گرایان را بدان جهت باید در ژانر و زمره معنویت مدرن ارزیابی کرد که آموزه‌های آنان بسیاری از اندیشه‌های عصر روشنگری به ویژه آموزه‌های مکتب اصالت فایده را در مسئله خیر و نفع شخصی، به افسانه و سراب مبدل نمود. در ادامه و بر مبنای آراء اندیشمندان این مکتب، به نقد اصالت فایده براساس معنویت مدرن می‌پردازیم.

۴-۲. آموزه‌های السدیر مک اینتایر نقطه عزیمت معنویت مدرن و آنتی‌تزی برابر اصالت فایده

آموزه‌های اجتماع‌گرایانه السدیر مک اینتایر در کتاب «در پی فضیلت»^۵ او انعکاس یافت است. این کتاب را باید مانیفست آموزه‌ها و اندیشه‌های اجتماع‌گرایانه دانست. نقطه عزیمت مک اینتایر در اندیشه اجتماع‌گرایی، شناخت بحران است. بنا به دیدگاه و باور مک اینتایر، جهان و جامعه مدرن امروز، آکنده از آشفتگی‌های فکری است؛ جهانی که در آن افراد در جامعه‌ای از هم گسیخته و پاره پاره زندگی می‌کنند، ولی از حال و روز آشوب‌زده خود بی‌خبرند. مک اینتایر در تشریح بیشتر این بحران می‌گوید، جهان مدرن واقعی گرفتار چنین آشفتگی و آشوبی است، ولی بحران نه در زمینه علوم اجتماعی، که در زمینه اخلاق رایج است. از این رو بایسته است، آنچه مک اینتایر درباره ماهیت این نابسامانی می‌اندیشد، درک شود (مک اینتایر، ۱۳۹۳: ص ۲۳).

از دید مک اینتایر، شیوه پیدایش اختلاف نظرهای اخلاقی در زمان ما، از نشانه‌های این نابسامانی است. برای نمونه، هیچ‌گونه توافقی بر سر تعریف مواردی همچون جنگ عادلانه، مشروعیت سقط جنین، تقدم خیر و نفع عمومی بر نفع و خیر فردی، یا ماهیت اجتماع عادل وجود ندارد، ولی حداقل يك مکتب مهم در فلسفه اخلاق وجود دارد که این تناقض‌نما را تصدیق می‌کند و می‌پذیرد و آن مکتب عاطفه‌گرایی^۶ است. مک اینتایر بر آن است که ما در سایه چنین فرهنگ عاطفه‌گرایی زندگی می‌کنیم. مک اینتایر ریشه

-
1. Michael Walzer
 2. Alasdair MacIntyre
 3. Charles Taylor
 4. Michael Sandel
 5. After Virtue
 6. Emotivism

بحران اخلاقی مدرن را جهان‌شمولی لیبرالیسم می‌داند که مکتب اصالت فایده بخشی از آن است (مک اینتایر^۱، ۱۳۹۳: ص ۲۴).

آنچه اجتماع‌گرایانی چون مک اینتایر را در برابر لیبرالیسم فردگرا و مکتب اصالت فایده سودمندگرا قرار می‌دهد، تقدم خیر و نفع عمومی، اصالت و ارزش جامعه در برابر فرد، نفع و خیر فردی است. مک اینتایر معتقد است که لیبرالیسم با توجه به فردگرایی مفرط و اصالت سود با توجه به اخلاق سودمندگرا و حتی عدالت توزیعی جان راولز^۲، نمی‌تواند خودآگاهی واقعی ما را دربرگیرد و زمینه را برای رهایی از خرد ابزاری فراهم کند؛ زیرا انسان هرگز بی‌توجه به پیوندها و روابط اجتماعی، نمی‌تواند درباره خود و خیر و نفع عموم بیاندیشد. بنابراین، تنها از راه دیدگاه‌های موقعیت‌مند اجتماعی است که فرد قادر به تشخیص خیرهای عمومی و ارزشمندی می‌شود که ممکن است پس از آن، به تصدیق اندیشمندانه آنها بپردازد.

افزون بر این، مک اینتایر نقد مبسوط و مفصلی بر مکتب اصالت فایده نیز وارد می‌کند. در نگاه و باور مک اینتایر، بنتام^۳ گونه‌ای از روانشناسی را ابداع کرد که همان سودمندگرایی بود و سود به باور بنتام، همان خوشبختی است و خوشبختی چیزی جز همان احساس لذت نیست. به این ترتیب و با توجه به قرانت و خوانشی که از سوی بنتام صورت گرفت، اخلاق نتیجه‌گرای اصالت فایده بنتام بر اخلاق وظیفه‌گرای کانتی دوران مدرن، پیشی گرفت و اولویت یافت. در این ارتباط، مک اینتایر، بنتام را شبیه اپیکور می‌داند که خیر را لذت، و درد و رنج را شر می‌دانست (مالهال و سوئیفت، ۱۳۸۵: ص ۸۱).

به این ترتیب و تحت نگره و باور مک اینتایر، انسان عصر جدید بر پایه اخلاق سودمحور، در پی آن است که همه چیز را به سود خودش تصرف کند و از همه چیز و همه‌کس برای رسیدن به هدف‌های گزینشی خود بهره برد و از احکام اخلاقی تنها به عنوان پوششی برای رسیدن به خواسته‌های خویش بهره‌برداری کند. انسان در سایه مدرنیته، به دنبال خواسته شهوات خویش می‌رود؛ از دید مک اینتایر، این نفس را می‌توان نفس عاطفه‌گرا نامید. نظریه اساسی در دنیای مدرن در زمینه اخلاق، عاطفه‌گرایی است که در غرب گسترش چشمگیر یافت و در باور مک اینتایر نوعی بی‌هویتی است (ابوالفتحی و نوری، ۱۳۹۱: ص ۹۷).

-
1. MacIntyre
 2. John Rawls
 3. Bentham

مک اینتایر بعد از شناسایی ریشه مشکلات اخلاق سودمندگرا یا همان اخلاق نتیجه‌گرا، به دنبال راه‌حلی برای خاتمه بحران عاطفه‌گرایی دوران مدرن بر آمده است. راه‌حل پیشنهادی مک اینتایر، اخلاق آرمانی و جامعه فضیلت‌محور و فضیلت‌خواهی است. در نگاه و باور مک اینتایر، اخلاق وظیفه‌گرا و فضیلت‌محور می‌تواند بر اخلاق سودمندگرایی اصالت فایده و لیبرالیسم سایه افکند. اخلاق فضیلت‌مداری که مک اینتایر به دنبال آن است از منظر تبارشناسی، ریشه در آموزه‌های ارسطو و از منظر عمل‌گرایی منتج از نظریه‌های سقراط در باب فضیلت و حتی تحت تأثیر سنت کانتی در فلسفه اخلاق است (مالهال و سوئیفت، ۱۳۸۵: ص ۸۵).

از منظر کارکردگرایی، اخلاق وظیفه‌گرا و فضیلت‌محور مک اینتایر، رویکرد هنجاری، نرماتیو، تجویزی و فاعل‌محور است (Kekes, 1997: p.15). به این ترتیب، اخلاق وظیفه‌گرا و فضیلت‌محور مک اینتایر که بر گرفته از اخلاق فضیلت‌مدار ارسطویی است، مبتنی بر نشانگان و جلوه‌هایی چون، دلاوری، دوستی، اخلاق‌گرایی، دادگری و تقدم خیر و نفع عمومی بر خیر و نفع فردی است. بدین سان، می‌توان گفت که مک اینتایر، بازگشت به اخلاق ارسطویی، یعنی اخلاق فضیلت‌محور را راه برون رفت از بحران اخلاقی دوران مدرن می‌داند که لیبرالیسم و مکتب اصالت سود در ایجاد بحران آن نقش داشته‌اند. در واقع میان جامعه فضیلت‌محور و آرمانی مک اینتایر با نظام اخلاقی و فضایل، رابطه ناگسستگی وجود دارد. بدین‌سان، اجتماع‌گرایی ابتدا در مقابل لیبرالیسم و سپس در مقابل مکتب اصالت فایده قرار می‌گیرد (پالمر، ۱۳۹۰: ص ۱۲۹).

۴-۳. آموزه‌های مایکل والزر

مایکل والزر اندیشمند دیگر آموزه‌های اجتماع‌گرایی است که آموزه‌های او در دو کتاب «حوزه‌های عدالت» و «فربه و نحیف» انعکاس یافته است. نقد والزر از لیبرالیسم و مکتب اصالت فایده معطوف به نقد نظریه عدالت و نظریه توزیعی جان راولز است. به عبارت دیگر، مایکل والزر را می‌توان از مهم‌ترین اندیشمندان جماعت‌گرا برشمرد که از منظر روش‌شناختی، نقدهای قابل توجه‌ای بر اندیشه لیبرالیسم و نماینده معاصر آن جان راولز وارد می‌سازد. در واقع والزر به همان میزان که از عدالت توزیعی راولز انتقاد می‌کند، به همان میزان نیز از مفهوم «برابری پیچیده» دفاع می‌کند. طبق دیدگاه والزر، مفهومی مانند اصول عدالت جهان‌شمول که جان راولز آن را تئوریزه کرده است، وجود ندارد. بنابراین، جامعه انسانی در سیطره لیبرالیسم دارای اصول عدالت نیست؛ بلکه دارای حوزه‌های عدالت و لاجرم هر حوزه‌ای اعم از اقتصاد،

سیاست، فرهنگ و اجتماع، دارای اصول و قواعد خاص خویش است. بر خلاف نظر و پندار راولز، والزر عدالت را امری نسبی می‌داند (Walzer, 1983: p.28).

در چشم‌انداز روش‌شناختی والزر، نه تنها کانت، بلکه لیبرال‌های معاصر نظیر جان راولز و رابرت نوزیک^۱ نیز که بر اصول خاصی به عنوان اصول عدالت تأکید می‌کنند، به رغم اختلاف مشرب، همگی ره به خطا برده‌اند. برخلاف راولز، مایکل والزر معتقد است که برای تکوین جامعه لازم نیست که اصرار شود آحاد جامعه در خیرات و غایاتی اشتراک نظر داشته باشند و به طریق اولی لازم نیست که برای تعریف عدالت و ساختار اجتماعی عادلانه بر اصول مشترک و عامی در سطح جهانی و بین‌الذهانی، توافق وجود داشته باشد. والزر آشکارا از پلورالیسم و نوعی نسبی‌گرایی در تصور جوامع از خیرات دفاع می‌کند و در نتیجه اصول حاکم بر توزیع عادلانه خیرات اجتماعی را به حسب جوامع و درک و تفسیر آنها از خیرات، متنوع و متکثر می‌داند. به علت اینکه خیرات اجتماعی متنوع است و ساحات‌ها و حوزه‌های مختلفی دارد. همچنین، هیچ اصل و معیار مشترک و عامی نمی‌تواند شاخص و مبنای توزیع عادلانه انحای خیرات اجتماعی باشد.

۴-۴. آموزه‌های چارلز تیلور

تیلور از اندیشمندان دیگر نحله اجتماع‌گرایی است که چرخشی در دستگاه فکری او در قبال معرفت‌شناسی دکارتی به وجود آمده است. اگر چه از منظر تبارشناسی، چارلز تیلور را باید یک اندیشمند و متفکری نوه‌گلی دانست؛ اما او نیز به مانند اغلب اندیشمندان اجتماع‌گرا، منشأ بحران در نظریه اخلاق مدرن را سیطره معرفت‌شناسی معرفت‌گرا از یک سو و نئولیبرالیسم از سوی دیگر می‌داند. در نگره و آموزه‌های فکری تیلور، لیبرالیسم معطوف به خیرهای اخلاقی و خیرهای عمومی نیست؛ لذا، امکان درک کنش‌های انسانی عام‌المنفعه و معطوف به خیرات مشترک در چارچوب آموزه‌های آن و سایر آموزه شبیه آن، مانند آموزه‌های اصالت فایده، امکان‌پذیر نیست. در واقع اندیشه تحصیل لذت به جای خیرات عمومی در آموزه‌های مکتب اصالت فایده و نئولیبرالیسم مسئله‌ای است که تیلور با آن مشکل و سرستیز دارد. این وضعیت موجب «اتمیسم معرفتی» در بینش اخلاقی مدرن شده است. آنگونه که تیلور می‌گوید، بروز پدیده‌ای به نام «اتمیسم معرفتی» سادکارتی و نارسایی‌های اخلاق مدرن، ریشه در آموزه‌های فایده‌باورانی

چون هیوم، بنتام و میل دارد (نوری، ۱۳۹۵: ص ۴۳۷).

تیلور در فرازی از سخنرانی خود که در دانشگاه تورنتو تحت عنوان «بیماری‌های مدرنیته»^۱ نام گرفت، عصر مدرن را دچار سه عارضه بزرگ «اخلاق سودمندگرا» یعنی عوارضی مانند فردگرایی افراطی، سلطه خرد ابزاری و در نتیجه زوال معنا دانست. تیلور این عوارض را مولود لیبرالیسم و سیطره آن بر اخلاق وظیفه‌گرا دانست. طبق نگره و انگاره فکری تیلور، فردگرایی، بیماری نخست دوران مدرن است که منشأ آن لیبرالیسم است. بنابراین، طبق این عارضه، جمع‌باوری، قربانی فردگرایی می‌شود. در مرحله بعد تیلور، سلطه خرد ابزاری را عارضه دیگر دوران مدرن می‌داند. در این ارتباط، تیلور عقیده دارد که جهان افسون‌زدوده «وبری» زمینه را برای به خدمت گرفتن همه چیز از طرف انسان فراهم کرده است. بنا به باور تیلور، ظهور پدیده‌های بزرگی مثل شکل عقلانی زندگی بوروکراتیک، تکنولوژی و پیدایش استبداد ملایم و الیگارش، محصول خرد و سلطه ابزاری است. تحت این شرایط، اخلاق وظیفه‌گرا و فضیلت‌محور، زندانی عقل مدرن شده است و هویت انسانی از معنا تهی می‌گردد. تیلور راه برون رفت از این وضعیت را بازگشت به «سنت روسو» که سنتی جامعه‌گرا و مبتنی بر تعامل اجتماعی است، می‌داند. در واقع از رهگذر «سنت روسویی» می‌توان جای اصالت فایده را با اصالت اخلاق عوض کرد و تغییر داد.

۴-۵. آموزه‌های مایکل سندل

آموزه‌های اجتماع‌گرایانه مایکل سندل در کتاب «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» او انعکاس یافته است. البته کتاب دیگر او تحت عنوان «لیبرالیسم و منتقدان آن» حاوی برخی از آموزه‌های اجتماع‌گرایی است. نقد آموزه‌های جان راولز در نظریه عدالت، نقطه عزیمت مایکل سندل در تشریح آموزه‌های اجتماع‌گرایانه است. سندل بر خلاف مک اینتایر که اساساً سنت تفکر لیبرالی را به چالش می‌گیرد، تلاش می‌کند که قرائت سودمندگرایانه از لیبرالیسم را مورد نقد و چالش قرار دهد. در نگاه و باور سندل، اندیشه متفکرانی چون امانوئل کانت و جان راولز، موجب قرائت سودمندگرایانه از لیبرالیسم شده است. این وضعیت طبق انگاره‌های فکری سندل، نتیجه‌ای جز برتری فرد بر جمع نداشته است. بنابراین، سندل تلاش دارد که با استعانت از مقوله‌هایی چون بی‌طرفی دولت و خیرات عمومی، جمع‌گرایی و اجتماع‌گرایی را جایگزین فردگرایی لیبرالیسم نماید. طبق دیدگاه سندل، انسان بی‌تعهد نسبت به جامعه و خیرات عمومی

1. The Malaise of Modernity.

وجود ندارد. آنگونه که سندل می‌گوید، انسان در برابر دیگران، خیر و شر و سعادت و شقاوت آنان مسئول و متعهد است. نقطه محوری تفکر سندل آن بود که چه آموزه‌های کانتی و چه آموزه‌های راولزی، فرد را فارغ‌البال در قبال تعهدات جامعه نشان می‌داد. به این ترتیب، سندل مسئله فارغ‌البال بودن فرد در قبال جامعه و بی‌مسئولیتی‌اش در قبال خیرات عمومی را زیر سؤال می‌برد و قویاً بر این نکته تأکید می‌کند که در نگاه ابزاری راولز، افراد تنها برای تأمین خواسته‌های خودخواهانه خویش به اجتماع روی می‌آورند. در حالیکه در اندیشه‌های اجتماع‌گرایانه، غایت و هدف، فایده و نفع جمعی است و فضیلت بر اخلاق سودمندگرا، اصالت و رجحان دارد. سندل، دوره‌ای را در سیطره نئولیبرالیسم شناسایی می‌کند که دوره «فخرفروشی بازار» نام دارد. بروز و ظهور «جمهوری رویه‌مند» محصول همین دوره است. جمهوری رویه‌مند در دستگاه فکری و فلسفی سندل، ناظر بر نوعی از حکومت است که در آن روال‌ها و رویه‌ها بر محتواها، غایت‌ها و اهداف انسان‌ها اولویت دارند. تاچریسم در بریتانیا و ریگانیسم در ایالات متحده آمریکا مبین و تبلور این دوره است. آنگونه که سندل بابت این دوره گفته است، راه بهروزی و سعادت مردم از چنین دوره‌ای عبور نمی‌کند؛ بلکه این دوره اساساً مهلک و مخاطره‌آفرین‌ترین حیات بشری است که همه چیز را قربانی پول کرده است. در نگاه سندل، فقدان و کمبود امر اخلاق، ریشه همه نامالایمات عصر مدرن است که لیبرالیسم و آموزه‌های اصالت فایده، موجب آن بوده‌اند. سندل راه برون‌رفت از وضعیت را اتکا به جمهوری‌خواهی مدنی کلاسیک می‌داند که زندگی خوب در سایه آن، مصروف پیگیری‌های دسته‌جمعی تحقق خیرهای مشترک شود (Sandel, 1982: p.68).

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، خوانش انتقادی اجتماع‌گرایی بر اصالت فایده در پرتو آموزه‌های معنویت مدرن مورد بررسی قرار گرفت. معنویت مدرن اگر چه خود حاصل دوران مدرنیته است، اما اساساً خصلتی واکنشی و انتقادی دارد و در صدد روشن‌گری و معنویت جدیدی است که هدف آن رهایی از سلطه و سرکوب عقل ابزاری است. مکتب اصالت فایده به عنوان محصول عقل ابزاری به وسیله کلان روایت‌هایی چون لیبرالیسم، تقویت و متصلب شده است. این وضعیت موجب رجحان و اولویت اخلاق سودمندگرا بر اخلاق وظیفه‌گرا گردیده است. انتقاد اجتماع‌گرایان - که جان مایه مباحث، آنها را تأکید بر معنویت مدرن می‌سازد - بر مکتب اصالت فایده، در شمار جدی‌ترین مناظرات علمی است و در این مقاله تلاش شد، صورت‌بندی روشنی از انتقادات اجتماع‌گرایان بر مکتب اصالت فایده ارائه شود. اجتماع‌گرایان بر این

باورند که پایان دادن بر بحران عاطفه‌گرایی دوران مدرن مبتنی بر اخلاق نتیجه‌گرا و سودمندگرایی مکتب اصالت فایده و لیبرالیسم، جز با توسل به آموزه‌های اندیشمندانی چون مک اینتایر، مایکل سندل، چارلز تیلور و مایکل والزر میسر نیست. اجماع اجتماع‌گرایان بر اینکه مکتب اصالت فایده جهان را عاری و تهی از اخلاق و خیر جمعی و یا معنویت می‌نماید، نقطه عطف بسیار برجسته‌ای است که آن را با نگاه انتقادی اسلامی گره می‌زند، که در پژوهش‌های دیگری می‌توان از این صورت‌بندی برای استخراج تشابه و تفاوت‌های اندیشه اجتماع‌گرایان با رویکرد اسلامی بهره برد.

منابع

- آدورنو، تئودور؛ هورکهایمر، ماکس (۱۳۷۵). مفهوم روشنگری. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: انتشارات ارغنون.
- ابوالفتحی، محمد؛ نوری، مختار (۱۳۹۱). جامعه‌گرایان و نقد فردگرایی و بی‌طرفی دولت لیبرال. غرب‌شناسی بنیادی، ۳(۲).
- احمدی، بابک (۱۳۷۳). مدرنیته و اندیشه‌های انتقادی. تهران: نشر مرکز.
- برلین، آیزا (۱۳۸۷). جان استوارت میل و غایات حیات. در: چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه علی موحد. تهران: انتشارات خوارزمی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی. تهران: نشر نی.
- پالمر، مایکل (۱۳۹۰). مسائل اخلاقی: متن آموزشی فلسفه اخلاق. ترجمه علیرضا آل‌بویه. تهران: سمت.
- پولادی، کمال (۱۳۸۲). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: از ماکیاولی تا مارکس. تهران: نشر مرکز.
- پولادی، کمال (۱۳۹۶). جامعه‌گرایی و چهار روایت انتقادی بر لیبرالیسم و اصالت‌فایده. تهران: نشر مرکز.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۰). مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران. تهران: نشر مرکز.
- رحیمی، غلامرضا (۱۳۹۳). حقوق متقابل ملت و دولت از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم. سیاست متعالیه، ۲(۷): ص ۱۳۷-۱۵۴.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۴). تاریخ فلسفه. ترجمه داریوش آشوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۷.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- مالهال، استفن؛ سوئیفت، آدم (۱۳۸۵). جامعه‌گرایان و نقد لیبرالیسم: گزیده اندیشه‌های سندل، مک‌اینیتایر، تیلور و والزر. ترجمه گروهی از مترجمان. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۹). روش‌شناسی: نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مک‌اینیتایر، السدیر (۱۳۹۳). در پی فضیلت. ترجمه حمید شهریاری و محمدعلی شمالی. تهران: سمت.
- نگارش، حمید (۱۳۹۵). معنویت‌های نوپدید و چالش‌های آینده انقلاب اسلامی. سیاست متعالیه، ۴(۱۴): ص ۲۵-۴۰.
- نوری، مرتضی (۱۳۹۵). نقد جماعت‌گرایی بر لیبرالیسم. پژوهش‌های فلسفی، ۱۰(۱۹).
- هابرماس، یورگن (۱۳۷۵). درهم‌تنیدگی اسطوره و روشنگری. ترجمه علی مرتضویان. تهران: انتشارات ارغنون.
- Kekes, A. (1997). *Against Liberalism*. New York: Cornell University Press.
- Mil, J. (1967). *Utilitarianism Liberty and Repersentaive Government*. London: Every man Editioon.
- Rayan, A. (1989). *Two Concepts of Politics and Democracy*. James & John Stuart Mill, In: Jack Lively & Anderew Reeve, (Eds.), *Modern PolitcalThight*. London, New York: Routledge.
- Sandel, M. (1982). *Liberalism and the Limits of Justice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Walzer, M. (1983). *Spheres of justice A Defense of pluralism and equality*. NewYourk University Press.
- Weinstein, N. & Ryan, R.M. (2010). When helping helps: autonomous motivation for prosocial behavior and its influence on well-being for the helper and recipient. *Journal of personality and social psychology*, 98(2): P.222.